

# مدیر، هادی شبکه دانایی

دکتر علی خلغالی

مقاله حاضر براساس این پیش‌سازمان‌دهنده‌ی دنیای معاصر مواجهه‌ی مستمر افراد و سازمان‌ها با انواع بحران‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اجتناب‌ناپذیر است. بر مبنای این فرضیه، مدارس به دلیل ماهیت، گستردگی و ساختارهای فعلی، از جمله آسیب‌پذیرترین سازمان‌ها در شرایط بحرانی هستند. عناصر ساختاری مدارس فعلی، دانش‌آموزان و معلمان را به موجوداتی منفعل و غیرمسئول تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که با کم‌ترین شرایط بحرانی، متحیر و درمانده می‌شوند. این وضعیت شباهت زیادی به مفهوم «درماندگی آموخته شده» دارد؛ یعنی همه‌ی عناصر مدرسه‌ای آموخته‌اند که در مواجهه با بحران‌های خردی در حد آماده نبودن کتاب درسی، تا رویدادهای کلان جهان‌گیر (پاندمیک)، عملاً کاری نمی‌توانند بکنند و باید منتظر باشند! این وضعیت شاید در گذشته‌های دور تا حدی قابل اغماض جلوه می‌کرد، لیکن جهان معاصر با تحولات اندیشه‌ای و فناوریانه‌ی بنیادی، دیگر چنین موردی را تحمل نمی‌کند. یکی از راه‌حل‌های تجربه‌شده علمی برای مواجهه‌ی سازنده و فعال با بحران‌ها، چرخش به سوی «جاری‌سازی امور در بستر شبکه‌های دانایی» است. شواهد نشان می‌دهند که در جهان پیش‌رو، شکاف بین «نهادهای دانایی بنیان» و سایر نهادها عمیق و ترمیم‌ناپذیر خواهد بود. البته اینکه دانش در مکانی مانند مدرسه آموخته شود، دلیلی بر «دانایی بنیاد» بودن این مکان نیست اما مدرسه می‌تواند به نهادی بنیادی برای «توسعه دانایی» تبدیل شود. در چنین مدرسه‌ای، لازم است درباره‌ی ماهیت، فرایند سازماندهی، انتقال، دسترسی و ارزیابی و اعتبارسنجی دانایی، درک مشترک و معتبری ایجاد شود. در این وضعیت، مفهوم «مدیر مدرسه» در اندازه‌های «مدیریت دانایی» توسعه می‌یابد. این مقاله، تلاشی مقدماتی برای تبیین پدیده «هدایت شبکه دانایی مدرسه» است.

متن کتاب‌های درسی، کیف دستی معلم و یا کتابخانه‌ها ذخیره نشده است و تنها در آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی تولید نمی‌شود. در واقع، «چرخه تولید دانایی» به‌طور ضمنی، گروهی، بی‌وقفه، همیشگی و مستمر است. حجم انبوهی از دانایی معاصر، حاصل «پیوند کاربرد و داده» است. به محض برقراری این کاربرد، هسته‌های ابتدایی دانایی، تکوین، و در فرایندی فرگشتی، تکامل می‌یابند. سازماندهی دانایی معاصر، خطی و سلسله‌مراتبی نیست بلکه شبکه‌ای است. دانش‌گران می‌توانند براساس نیازهای دانشی‌شان، از هر نقطه در این شبکه به نقطه دیگر حرکت کنند و الزامی برای تعهد به سلسله‌مراتب دانش ندارند. «انتقال دانایی» نیز در متن شبکه‌هایی از کاربرد و داده، با ماهیت التفاتی ضمنی، جریان دارد. مفهوم «تمرکز» همانند مفهوم «سلسله‌مراتب» و رسمیت، در انتقال دانایی معاصر، کارکرد خود را از دست داده است.

با استقرار «مدرسه دانایی بنیان»، ساختار گلوگاهی و از بالا به پایین دانش در هم می‌ریزد و دانایی تولیدشده، هم‌زمانی و همه‌مکانی در دسترس دانش‌گران قرار می‌گیرد. در چنین مدرسه‌ای، ساختمان دانش در همه‌ی گروه‌های سنی، پایه‌ها، دوره‌ها و رشته‌های تحصیلی، در بافتارهای شبکه‌ای توسعه می‌یابد. درگیر کردن دانش‌آموزان در خلق دانش یا شیوه طراحی فکر کردن، با توسعه ظرفیت ایجاد دانش، همخوانی دارد.

در «مدرسه دانایی بنیان»، اعتبارسنجی دانایی دانش‌گران، به نمایش توان دانایی مبتنی بر حل مسئله واقعی وابسته است. صلاحیت‌ها و شایستگی‌ها، به اندازه و در نتیجه، «حل مسئله واقعی» در صورت نیاز و تقاضای دانش‌گران، توسط نهادهایی که برای این کار واسنجی شده‌اند، رسماً اعتبارسنجی می‌گردد.

در «مدرسه دانایی بنیان»، همه در تولید دانایی سهیم‌اند. در این مدرسه، «دانش برای دانش‌آموزی» اولویت ندارد بلکه «دانش برای حل مسئله»، نماد دانایی است؛ بنابراین، آموختن و بازنمایی دانش موجود توسط دانش‌آموز، نخستین جلوه از درک دانایی، توافق بر سر ماهیت آن در دنیای معاصر است. دانایی معاصر از لحاظ ماهیت، متکثر است. دانایی فقط در



فضیلتی محسوب نمی‌شود و از معلم انتظار نمی‌رود که صرفاً به انتقال دانش موجود تعهد داشته باشد بلکه او و دانش‌آموزان درگیر حل یک مسئله واقعی از طریق دانایی آفریده شده اشتراکی هستند.

با این توصیفات، مدیر مدرسه به «هادی شبکه دانایی» تبدیل می‌شود. مهم‌ترین وظیفه چنین مدیری، کسب اطمینان از تداوم و کیفیت «پیوندهای کاربران و داده‌ها» است. با بازسازی ذهنی و مهارتی معلمان و دانش‌آموزان، کلاس‌های درسی به «اجتماعات دانش‌بنیان» تبدیل می‌شوند. در واقع، همه ساکنان مدرسه به عنوان شرکای فعال در ایجاد دانش، رفتار می‌کنند. همه این‌ها تحت حمایت «هدایت‌گر شبکه دانایی» هماهنگ می‌شود.

با تداوم و تعمیق این فرایند، در سطحی پیشرفته‌تر، می‌توان شاهد ظهور تدریجی «خالقان دانش با مسئولیت‌های چندگانه» بود. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان در فرهنگی دانش‌بنیان غرق می‌شوند و هویت خود را نه در حد حفظ، بازگویی یا بازنویسی دانش موجود بلکه فراتر از آن، به عنوان یک «سازنده دانش» جست‌وجو می‌کنند. برای معلمان نیز دیگر انتقال دانش موجود، مزیتی محسوب نخواهد شد. این رویکرد نسبت به تغییر مدرسه مهم است؛ زیرا بدون درک ماهیت ایجاد دانایی و چالش‌های آن، بعید است معلم بتواند به سهیم شدن در توسعه شبکه دانایی در یک کلاس کمک کند.

در مدارس دانایی‌بنیان، جست‌وجوی «حقایق نامربوط به تجربه زیسته» دانش‌آموزان موضوعیت ندارد بلکه کار با دستکاری مسئله‌های واقعی، عینی و ملموس و مرتبط با زیست‌جهان معاصر، محوریت دارد. در «شبکه‌های دانایی»، دانش‌آموزان براساس توان بازتولید وضع موجود در حد پذیرش مسئولیت‌هایی در اندازه نقش‌های فعلی اجتماعی و سازماني مورد قضاوت قرار نمی‌گیرند و معلمان، «کارمندان با کارافزار (گجت)های اضافی» نیستند بلکه همه ساکنان مدارس دانایی‌بنیان، به عنوان «انسان‌های دیجیتالی» شده، «جست‌وجوگران و حافظان دانایی» هستند. «دیجیتالی شدن انسانی»، معادل «انسانیت‌زدایی» نیست بلکه گذر از «انسان‌سازماني»، و حاصل فرگشت «انسان خردورز» است. البته باید توجه کرد که در جهان معاصر، گام‌های اولیه برای پدیدآیی «انسان دیجیتالی» برداشته شده و ناآگاهی یا مقاومت در برابر این تعالی، ماهیتاً نفی «تحول خردورزی» است.

در شبکه‌های دانایی، «دانش التفاتی ضمنی»<sup>۴</sup>

دانش‌آموزان، برجسته‌تر می‌شود و اهمیت می‌یابد. اصلاً مسئولیت واقعی دانش‌آموزان، معماری و اداره شبکه دانایی بر مبنای چنین دانایی‌هایی است. این دانایی شبکه‌ای، حاصل ساخت‌دهی به دانایی‌های التفاتی ضمنی دانش‌آموزان توسط خود آن‌هاست. وظیفه مدرسه و معلم، بیشتر در مرحله آمادگی‌های مقدماتی برای توسعه مهارت‌های پایه و نیز تحولات ادراکی مورد نیاز طراحی و مدیریت شبکه دانایی در دانش‌آموزان است.

معمولاً بزرگ‌ترین چالش دانش‌آموزان مدارس فعلی، به خصوص کسانی که زبان مادری‌شان با زبان مدرسه‌های همخوانی ندارد، توانایی رمزگشایی از سخنرانی‌های معلم و محتوای کتاب درسی است، لیکن «دانشگران شبکه‌های دانایی» قادر به «رمزگذاری و رمزگشایی رقومی» بر مبنای زبان‌های برنامه‌ریزی هستند. بنابراین، تسلط بر فرایندهای توسعه شبکه‌ها در بستر اینترنت، به‌ویژه توان کاربست «زبان برنامه‌نویسی»، به اندازه آموزش الفبا در مدرسه دانش‌بنیان، ضروری است.

هدایت‌گران شبکه‌های دانایی، «ارائه» آموزش و دانش و «دسترسی» به این دو را معادل «یادگیری» نمی‌پندارند. آن‌ها به «یادگیری عمیق، اصیل و پایدار» متعهدند و کانون چنین یادگیری‌ای را «کنش‌مندی آگاهانه» و خودمختار دانش‌گران» مدرسه می‌دانند.

### جمع‌بندی

مهم نیست که چه تعداد از مدارس موجود، آمادگی چرخش به سوی جاری‌سازی فعالیت‌های خود در «شبکه‌های دانایی» را دارند، اما باید این واقعیت را درک کرد که فعلاً فقط «مدارس دانایی‌بنیان» قادرند در هر بحرانی، خود را به سرعت بازسازی و عملیاتی سازند. بدون تردید، چنین چرخشی نیازمند مدیرانی است که آمادگی‌های حرفه‌ای لازم، به‌ویژه از جنبه فنی را برای ایفای نقش «هدایت‌گری شبکه‌های دانایی» در خود توسعه داده باشند. ■

### پی‌نوشت

۱. فرگشت: برابر نهاد مناسب‌تر و دقیق‌تری برای Evolution است که معمولاً به نادرستی به «تکامل» ترجمه می‌شود.
۲. واسنجی: برابر نهاد Calibration و به معنای اعتبارسنجی، سنجش میزان دقت و اعتبار فرایندها و ابزارها است.
۳. دانش التفاتی: برابر نهاد Intentionality Knowledge به معنای دانایی آگاهانه و نیت‌مند است. دانایی التفاتی یک پدیده ذهنی است که اجازه می‌دهد تا یک فرد برای پیدا کردن رابطه بین جنبه‌های مختلف جهان، بر ساخت انواع متعددی از درک از واقعیت را تجربه کند.
۴. کنش‌مندی آگاهانه: اشاره به هوشیاری عامل انسانی، نسبت به مالکیت خود بر عمل و کردار فردی دارد.